

انبیا پیشوایان هدایت و رهبران بشریت

[بخش نخست]

سید ابوالحسن علی حسینی ندوی
ترجمه: محمد قاسم بنی کمال (قاسمی)

بشریت بازیچه رهبران سیاسی و اجتماعی

نسل بشری و جامعه انسانی، همواره در طول تاریخ بلند خود، بازیچه رهبران سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و تخته مشق قانون گذاران و فیلسوفان بوده است. آنان، چنان با بنی نوع خویش و با عقل و منطق و احساسات و آرمان‌هایش رفتار کرده‌اند که یک کودک با یک برگ کاغذ رفتار می‌کند؛ هر جور که دلش بخواهد آن را می‌پیچد، با آن بازی و پاره‌اش می‌کند، دورش می‌اندازد و گاه آن را آتش می‌زند.

آری رهبران مزبور برای حیات انسان‌ها و سرمایه‌های انسانی و نیروها و استعداد‌های‌شان چندان ارزشی قایل نبوده و همواره از احساسات بشریت و اعتماد و از خودگذشتگی ملت‌ها سوءاستفاده کرده و در این خصوص نه ترسی از پروردگار جهانیان داشته‌اند و نه هیچ حق و حرمتی را پاس داشته‌اند. آنان از انسان‌ها همچون یک سواری برای رسیدن به شهوات نفسانی و اهداف مادی خویش بهره گرفته و از آنها پل ساخته‌اند تا به قدرت و ریاست برسند. گاه جهل و اشتباه و گمراهی و خودخواهی این رهبران، و گاه تعصبات نژادی و ملی آنان ملت‌ها را گرفتار مشکلات و بدبختی‌های جانکاه و طولانی مدت کرده است. اینجاست که ملت‌ها نسبت به حسن‌نیت و خیرخواهی و بشردوستی آنان دچار شکست و تردید شده و از خوشبخت شدن در سایه آنان

مأیوس و ناامید گشته‌اند. تاریخ انسانی مملو از این گونه فجایع دردناک، و از جهتی طنزآمیز، و البته عبرتناک است که گاه اشک آدم را درمی‌آورند و گاه آدمی را به خنده و تأمل وامی‌دارند.

هنوز هم بسیاری از ملت‌ها در شرق و غرب جهان، تحت سلطه و قیومیت چنین رهبران بی‌پروا و سیاستمداران ماجراجویی قرار دارند که همچون یک توپ با آنها بازی می‌کنند و آنها را به این سو و آن سو پرتاب می‌کنند و هر برنامه و آزمون و خطایی را که بخواهند بر سر آنها درمی‌آورند.

اما دیری نمی‌گذرد که یا خود به اشتباهات و ناکامی‌های خویش اعتراف می‌نمایند، و یا جانشینان و زمامداران بعدی پرده از اسرار و رسوایی‌های آنان برمی‌دارند، و پرونده آنان برای نسل‌های بعدی در تاریخ ثبت می‌گردد.

نیاز بشریت به پیام‌آوران

معصوم و مصون از خطا و اشتباه بدترین نمونه تجربیات ناکام بشر در بخش اعتقادات و ایمانیات صورت گرفته است، در حالی که سعادت دنیوی و اخروی بنی‌نوع بشر به همین بخش وابسته است. اعتقادات و ایمانیات هستند که باعث اصلاح اخلاق و تمدن می‌گردند و سبب می‌شوند که انسان با خداوند ارتباط برقرار کند و به وسیله عبادات به او تقرّب جوید و با دستوراتش به زندگی خود نظام ببخشید. پس هرگونه اشتباه و خطا در بخش اعتقادات و باورها

نسل بشری و جامعه انسانی، همواره در طول تاریخ بلند خود، بازیچه رهبران سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و تخته مشق قانون گذاران و فیلسوفان بوده است.

غیر قابل جبران است. از این رو بشر به وجود رهبرانی نیازمند شده است که از هرگونه وهم و گمراهی و اشتباه مصون بوده و از هر نوع طمع و خودخواهی و مادیگرایی بدور باشند و تحت تأثیر احساسات و خواهش‌های نفسانی قرار نگیرند، و بر اساس علم و تجربیات محدود و مصلحت‌های شخصی تصمیم‌گیری نکنند، و چنانچه احیاناً از روی اجتهاد دچار لغزش شوند، خداوند متعال فوراً آنها را متوجه سازد که در آن صورت بر لغزش خویش مداومت و اصرار نمی‌ورزند.

امانتداری و اخلاص

پیامبران الهی همواره امت‌های خویش را از امانتداری، خیرخواهی و حسن‌نیت و اخلاص خویش مطمئن می‌ساختند؛ چنانکه در سوره «شعراء» درباره انبیای بزرگی از جمله حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام می‌خوانیم. نوح علیه السلام خطاب به

قومش گفت: «كذبت قوم نوح المرسلين إذ قال لهم أخوهم نوح ألا تتقون إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» [شعراء: ۱۰۹-۱۰۵]؛ قوم نوح رسالت یافتگان را دروغگو انگاشتند. چون برادرشان نوح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟ من برایتان رسولی امین‌ام. پس از خداوند پروا بدارید و از من اطاعت کنید. و من بر [تبلیغ] آن [رسالت] مزدی از شما نمی‌طلبم و پاداش من جز بر [عهده] پروردگار جهانیان نیست. حضرت هود، صالح، لوط و شعیب نیز با همین الفاظ قومهای خویش را مورد خطاب قرار دادند:

- «كذبت عاد المرسلين إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» [شعراء: ۱۲۷-۱۲۳].

- «كذبت ثمود المرسلين إذ قال لهم أخوهم صالح ألا تتقون إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» [شعراء: ۱۴۵-۱۴۱].

- «كذبت قوم لوط المرسلين إذ قال لهم أخوهم لوط ألا تتقون إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» [شعراء: ۱۶۴-۱۶۰].

- «كذبت أصحاب نُؤَيْكَةَ المرسلين إذ قال لهم شعیب ألا تتقون إني لكم رسول أمين فاتقوا الله و أطيعون و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين» [شعراء: ۱۸۰-۱۷۶].

مشترک بودن همین وصف (امانداری و خیرخواهی) است که پیامبران امت‌های متعدد و زمان‌های مختلف را با یکدیگر مرتبط و هماهنگ می‌سازد و این خود دارای معنی عمیق و گسترده‌ای است. توضیح اینکه کلمه «امانت» بر این حقیقت دلالت دارد که انبیا علیهم‌السلام، بر پایه صداقت و راست‌کرداری، وحی و فرامین الهی را بدون کم‌وکاست از عالم بالا دریافت کرده و بدون کم‌وکاست آن را به بشر ابلاغ کرده‌اند. «امانت» با این معنی رکن اساسی نظام رسالت و نبوت

است. در زبان عربی، برای ادای این مطلب، واژه‌ای جامع‌تر و رساتراز «امانت» وجود ندارد. پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم به اقتضای حکمت الهی پیش از نبوت به وصف «امانت» شهرت یافته بود و در دل مردم مکه القا شده بود که ایشان امین و راستگو هستند.

شعار دیگر انبیا علیهم‌السلام، اخلاص و پاکی آنان از هر گونه آرز و طمع، و پرهیز از هر گونه منفعت‌طلبی شخصی برای خود و فرزندان و خویشاوندان است.

مقتضای فطرت پاک و عقل سلیم است که مردم با مصلحان و داعیان بی‌غرض و خیرخواه و مخلص محبت بورزند؛ بر همین اساس وقتی قوم حضرت صالح علیه‌السلام نصیحت و خیرخواهی ایشان را نادیده گرفتند و به عناد و سرکشی روی آوردند، حضرت صالح با تعجب و تأسف خطاب به قومش گفت: «یا قوم لقد أبلغتكم رسالة ربی و نصحت لكم و لكن لا تحبون الناصحين» [اعراف: ۷۹]؛ ای قوم من، رسالت پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما خیرخواهان را دوست نمی‌دارید.

همچنین مردی (حیب نجار) که از آن سوی شهر [انطاکیه] برای تأیید فرستادگان الهی آمده بود، خطاب به قومش گفت: «یا قوم اتبعوا المرسلين اتبعوا من لا یسئلكم أجراً و هم مهتدون» [یس: ۲۰-۲۱]؛ ای قوم من، از رسولان پیروی کنید. از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌طلبند و آنان راه‌یافته‌اند.

حضرت موسی علیه‌السلام نیز برای گوشزد کردن چنین حقیقتی به فرعون گفت: «و قال موسی یا فرعون إني رسول من رب العالمين حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق قد جئتكم ببینة من ربکم فأرسل معی بنی اسرائیل» [اعراف: ۱۰۴-۱۰۵]؛ و موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده‌ای از [سوی] پروردگار جهانیانم. سزاوارم که جز [سخن] حق بر خداوند نگویم. بی‌گمان نشانه‌ای از [سوی] پروردگارتان برای شما آورده‌ام. پس بنی‌اسرائیل را با من بفرست [تا از اسارت و بردگی رهایی یابند].

تضمینی محکم برای پیروان

عصمت و امانداری و پاکیزگی‌ای که پیامبران الهی به آن متصف بودند، تضمینی محکم برای پیروان آنان بوده و هست تا از هر گونه شک و تردید مصون بمانند. بخصوص در زمینه اعتقادات و احکام شرعی بر پیامبران اعتماد کامل داشته باشند تا به سرنوشت امت‌ها و نسل‌های بشری پیشین که در حقانیت انبیا و نتیجه روشن پیروی از آنان، دچار شک و تردید شدند و به هلاکت افتادند، گرفتار نشوند.

حقیقت عصمت پیامبران

شیخ‌الاسلام احمد بن عبدالرحیم دهلوی [معروف به شاه‌ولی‌الله محدث دهلوی] در کتاب گرانسنگش «حجة‌الله‌البالغه» در خصوص اینکه هادیان راه و پایه‌گذاران ملت‌ها - یعنی پیامبران الهی علیهم‌السلام - به چه اوصافی باید متصف باشند، می‌نویسد:

«آن فرد آگاه [در جایگاه اصلاح‌گری و رهبری جامعه بشری] باید علناً اثبات نماید که او به سنت راسخه (راه هدایت و رستگاری) کاملاً آگاه است و درباره آنچه می‌گوید از اشتباه و گمراهی مصون می‌باشد. و اینگونه نیست که در بعضی از بخش‌ها اصلاح می‌نماید و بعضی را به حال خود رها می‌کند. و این دو صورت دارد: یا اینکه از کسی نقل می‌کند که پیش از او گذشته است و بر عصمت و کمال او اتفاق نظر وجود دارد، و یا اینکه خودش معصوم و متفق علیه است. به هر حال مهم این است که مردم اطمینان حاصل کنند که رهبرشان معصوم است یا اینکه از روایات معصوم بیان می‌کند و روایات معصوم هم نزد مردم محفوظ باشند (تا راهنمای دینی بتواند با استناد به آنها اتمام حجت نماید). شایان ذکر است که شناخت راههای ایمان و اطاعت و تفصیلات و فواید آن، و دانستن گناهان و مضرات آنها، با برهان و عقل دنیوی و حواس ظاهری ممکن نیست، بلکه دریافت این امور فقط با وجدان امکان‌پذیر است؛ چنانکه گرسنگی و تشنگی یا اثر گرمی و سردی داروها فقط با وجدان و حس درون ممکن



است. همین‌طور اموری که با روح موافق و سازگار یا مخالف و ناسازگارند، با وجدان و ذوق سلیم درک می‌شوند. و [تشخیص] اینکه این رهبر و راهنمای دینی از اشتباه و خطا مصون است، با دانشی ممکن است که خداوند متعال در وجود او نهاده و او با کمک آن می‌فهمد که آنچه او بدان مطلع می‌گردد، قطعاً با واقعیت مطابقت دارد؛ چنانکه بیننده اشیا هنگام دیدن آنها باور دارد که این فلان چیز است و آن فلان، و اصلاً احتمال نمی‌دهد که بینایی‌اش دچار مشکل شده است؛ یا مانند اینکه یک فرد زبان‌شناس وقتی کلمه «ماء» یا کلمه «أرض» را می‌شنود به یقین می‌داند که منظور از «ماء»، آب است، و منظور از «أرض»، زمین است، و در این باره هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد که «ماء» برای آب و «أرض» برای زمین وضع شده است، بدون اینکه برای این مطلب دلیل و برهان دیگری یا بین لفظ و معنای آن لزوم عقلی وجود داشته باشد.

حصول این علم بدیهی اغلب به این دلیل است که در وجود آدمی یک ملکه فطری قرار دارد که به وسیله آن مدام علم وجدانی را به شیوه‌ای صحیح فرامی‌گیرد و به دلیل متوالی بودن [دریافت‌های] وجدان، تجربه و صدق آن تکرار می‌گردد.

چه عموم مردم به وسیله دلایل برهانی و خطابی که از طرف داعی حق ارائه می‌شود به حقانیت گفتارش پی می‌برند و او را تصدیق می‌نمایند. همچنین سیره و زندگانی پاک ایشان طوری است که دروغ را در آن مجال نیست و از طرفی دیگر آثار و دلایل قرب و خشنودی خداوند از ایشان، مانند معجزات و مقبولیت دعا، به گونه‌ای بروز و تجلی می‌یابند که مردم با مشاهده آنها یقین می‌کنند که این شخص در بارگاه الهی دارای مرتبه بلندی است و از نفوس قدسیه‌ای به شمار می‌آید که با فرشتگان ملحق‌اند، و چنین شخصی نمی‌تواند بر خدا دروغ ببندد و به گناه آلوده گردد. سپس کارهای دیگری صورت می‌گیرد که مردم را گرویده و معتقد آن داعی حق می‌سازد طوری که او را از فرزندان

و مال‌هایشان و از آب زلال محبوب‌تر می‌پندارند. و اینها اموری هستند که بدون آن امت‌ها رنگ مطلوب دینی را پیدا نمی‌کنند. و به همین دلیل است که مردم هر گاه در کسانی اوصاف مذکور را ببینند، به آنها اقتدا می‌نمایند و با آنها مرتبط می‌گردند، حال ممکن است اعتقاد و اعتماد مردم مبنی بر واقعیت باشد یا [در مواردی] دچار اشتباه شده باشند. والله اعلم»

شایسته اطاعت و پیروی

بدون تردید گروهی که این گونه از امتیاز ویژه عصمت و آگاهی و دانش صحیح برخوردار بوده و به این درجه از اخلاص و پاکی و امانتداری رسیده است و خداوند متعال آن را در قالب اعتدال و میانه‌روی قرار داده و بر مبنای بهترین و نیکوترین شیوه، تأدیب و تربیتش را عهده‌دار شده است، قطعاً به حکم عقل و منطق قابل اطاعت و پیروی و تقلید است؛ زیرا همین گروه است که مصداق آیات قرآنی ذیل است: «و لتصنع علی عینی» [طه: ۳۹]؛ و [خواستم که] زیر نظر

گرایش و تمایل به شیوه‌های کافران و ظالمان و مشابهت با آنان، نارضایتی الله را سبب می‌شود و انسان را در معرض خشم الهی قرار می‌دهد و از الله دور می‌گرداند.

من پرورش یابی. و «أخلصناهم بخالصة ذکری الدار و إنهم عندنا لمن المصطفین الأخیار» [ص: ۴۷-۴۶]؛ آنان را با ویژگی‌ای ناب [یعنی] یاد سرای [آخرت] ویژه گردانیدیم. و به راستی که آنان در نزد ما از برگزیدگان نیک بودند.

از این رو است که الله تعالی بعد از ذکر گروهی از پیامبران گرامی‌اش، و ذکر هدایت و نعمتی که به آنان عنایت کرده است، چنین می‌فرماید: «أولئک الذین هدی الله فبهدهم اقتده» [انعام: ۹۰]؛ اینان [پیامبران] کسانی‌اند که خداوند [آنان] را [هدایت کرده است؛ پس به شیوه آنان اقتدا کن.

شایستگان عنایات و الطاف الهی

انبیا علیهم‌السلام همواره مورد عنایات و الطاف ویژه الهی قرار داشتند، و اخلاق و عادات و شیوه زندگی‌شان نزد الله برترین و پسندیده‌ترین بوده و است. اگر راههای متعددی برای رسیدن به یک مقصد وجود داشته باشد و انبیا یکی از آنها را انتخاب کنند نزد الله تعالی آن راه از همه راهها محبوب‌تر می‌گردد و بر سایر راهها ترجیح می‌یابد؛ صرفاً به این دلیل که قدم انبیای الهی در آن راه قرار گرفته است. هر آنچه انبیای الهی می‌پسندند و شعار خویش قرار می‌دهند رضایت و محبت الهی به آن تعلق می‌گیرد.

تقلید و اتباع از آنان و اختیار نمودن شعایر و صفات اخلاقی‌شان آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راه رسیدن به محبت الهی می‌باشد. هر کس از آنان تبعیت و پیروی نماید و مشابهت با آنان را اختیار کند نه تنها محبت و دوستدار می‌شود، بلکه از محبوبان ذات اقدس الهی به شمار می‌آید؛ چرا که دوست دوستان، دوست، و دشمن دوستان، دشمن محسوب می‌شود. و این یک اصل تغییرناپذیر است که تفاوت زمان و مکان در آن تأثیری ندارد. و این دعوتی علنی است؛ چنانکه از زبان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم اعلام شده است: «قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم» [آل عمران: ۳۱]؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است.

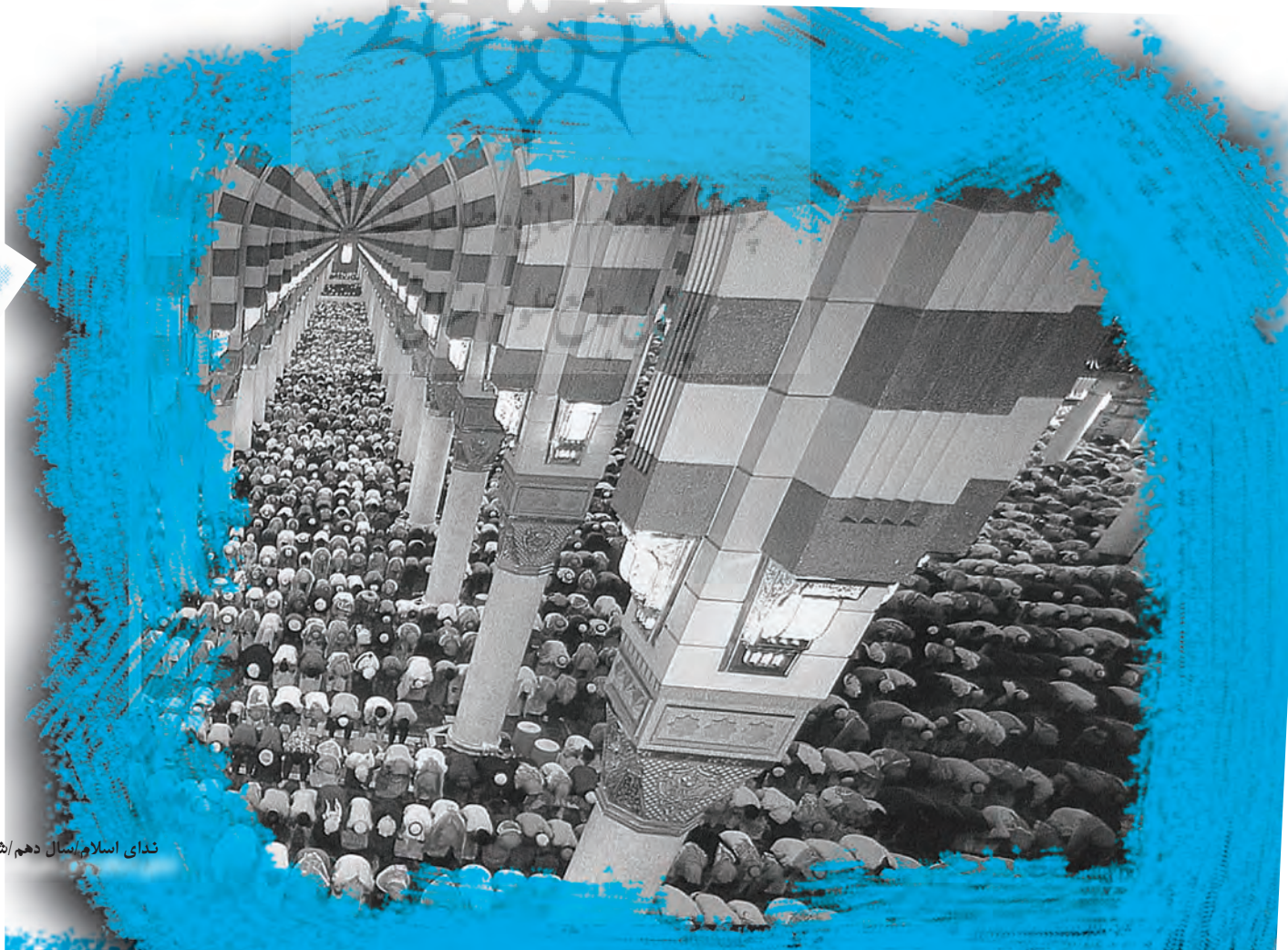
بعکس، گرایش و تمایل به شیوه‌های کافران و ظالمان و مشابهت با آنان، نارضایتی الله را سبب می‌شود و انسان را در معرض خشم الهی قرار می‌دهد و از الله دور می‌گرداند؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «و لاترکوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من أولیاء ثم لاتنصرون» [هود: ۱۱۳]؛ و به ستمکاران گرایش نیابید که آنگاه آتش [جهنم] به شما خواهد رسید و در برابر خداوند دوستانی ندارید، آنگاه نصرت نمی‌یابید.

رمز برتری بعضی از روش‌ها، و حقیقت شعایر الله

روش‌ها و عادت‌های پیامبرانه را در اصطلاح شریعت «خصال فطرت» (ویژگی‌های فطری) و سنن الهدی (شیوه‌های راه‌یابی و هدایت) می‌نامند. شریعت اسلامی مدام آدمی را به اختیار کردن این روش‌ها و عادت‌ها ترغیب و برانگیخته می‌کند. روش‌ها و عادت‌های مزبور آدمیان را به رنگ انبیا علیهم‌السلام در می‌آورد. در همین خصوص در قرآن آمده است: «صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون» [بقره: ۱۳۸]؛ [این آیین فطری اسلام] رنگ و زینت خدایی است و چه کسی از خدا زیباتر می‌آراید و می‌پیراید. و ما پرستش‌کنندگان اویم. همین است رمز و حقیقت ترجیح یک عادت بر عادت دیگر، یک اخلاق بر اخلاقی دیگر، یک روش بر روشی دیگر، و همین است آن رمزی که شریعت اسلامی آن را شعار اهل ایمان قرار می‌دهد و هر چه با آن مطابقت داشته باشد آن را شیوه فطری و خلاف آن را انحراف و شعار جاهلان و کفار معرفی می‌کند. تفاوت این دو روش فقط در این است که اولی شیوه و عادت پسندیده انبیا و پیام‌آوران الهی و سبب تشبه با آنان است، و دومی شعار اهل کفر و عادت‌های جاهلی و شیوه پیروان شیطان و سبب تشبه با آنهاست. و این یک اصل مهم و کلی است که در و مقتضای فطرت سلیم است. از أم المؤمنین عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنها روایت شده است: «کان النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم یحب التیمن ما استطاع فی شأنه کله فی طهوره و ترجله و تنعله» [صحیح بخاری]؛ نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم دوست

داشتند هر کاری را از راست آغاز کنند، حتی در طهارت، شانه‌زدن مو و پوشیدن کفش به این امر اهتمام می‌ورزیدند. سایر خصال فطرت را که به حضرت ابراهیم علیه‌السلام منسوب هستند این‌گونه قیاس کنید.

پیامبران الهی مؤسسان یک تمدن و طرز خاص از زندگی
پیامبران الهی تنها به یک عقیده و شریعت خاص فرامی‌خواندند و صرفاً پیام‌آور دینی جدید - دین اسلام - نبودند، بلکه آنان مؤسس و بنیانگذار یک تمدن و جامعه فاضله بشری و جهان‌بینی توحیدی و طرز نوینی از زندگی بودند که می‌توان آن را تمدن ربّانی نام نهاد. این تمدن دارای اصول و مبانی و علایم و شعایر زیرمجموعه آن بسیاری از روش‌ها و آداب زندگی و معاشرت داخل می‌گردند. به عنوان مثال چرا دست راست بر دست چپ فضیلت و برتری دارد و کارهای خوب مانند خوردن و آشامیدن و گرفتن و دادن چیزهای باارزش به وسیله آن انجام می‌گیرد، و دست چپ برای استنجا و طهارت و امثال آن است، حال آنکه هر دو دست مخلوق الله هستند. البته کسانی که دور از تعالیم انبیا به سر برده‌اند در میان آن دو فرقی قایل نیستند و از هر یکی به جای دیگری کار می‌گیرند و به این آداب پایبند نیستند. دلیل این فرق از دیدگاه اسلام فقط این است که سنت و پیامبران الهی و بالأخص حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم همین بوده است که به الهام الهی و اقتضای فطرت که خشنودی الله تعالی را به همراه دارد، عمل نموده‌اند. آری به همین دلیل کارهای پسندیده با دست راست انجام می‌گیرد و این عمل، نشانه تمدن



منحصربه‌فردی است که آن را از سایر تمدن‌ها - تمدن‌های جاهلی - متمایز می‌کند، چه از نظر ساختار و بنیاد، چه از نظر روح و معنا و چه از نظر شکل ظاهری و جزئیات.

تمدن ابراهیمی محمدی

حضرت ابراهیم خلیل حنیف علیه‌السلام، امام و بنیانگذار این تمدن ربّانی بود؛ تمدنی که اساس آن بر توحید الهی، ایمان به الله و ذکر و یادش و فطرت مستقیم و قلب سلیم بنیان نهاده شده است؛ تمدنی که پایه‌هایش بر حیا و ادب و انابت الی الله و ترحم بر بنی نوع بشر و حسن عاطفه استوار بوده و است. بدون تردید اخلاق حضرت ابراهیم و طرز زندگی‌اش در تاروپود این تمدن سرایت کرده است. قرآن مجید در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» [هود: ۷۵]؛ همانا ابراهیم خیلی بردبار، نرم‌دل و رجوع‌کننده به سوی الله بود. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» [توبه: ۱۴]؛ همانا ابراهیم خیلی نرم‌دل و بردبار بود.

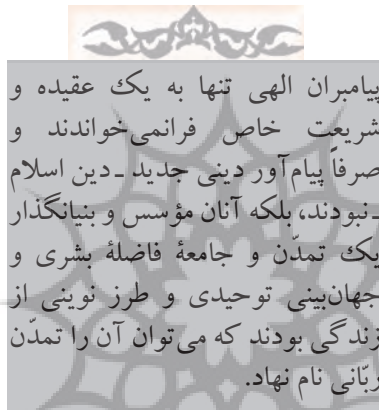
حضرت ابراهیم علیه‌السلام مؤسس و بنیانگذار این تمدن ربّانی و نواده‌اش حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم مجدد و تکمیل‌کننده آن بود. و او بود که روح تازه‌ای در این تمدن دمید، پایه و بنیان آن را مستحکم و استوار کرد و آن را جاودانه و جهانی ساخت.

ویژگی‌ها و صفات بارز این تمدن

شایان ذکر است که این تمدن ابراهیمی و محمدی با شرک و بت‌پرستی هیچ گونه ارتباطی نداشته و ندارد و در هیچ زمان و مکانی حاضر به پذیرش آن نشده و نخواهد شد؛ چنانکه بزرگترین آرزو و دعای حضرت ابراهیم همین بود: «و اجنبنی و بنیّ أن نعبد الأصنام» [ابراهیم: ۳۵]؛ الهی مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه‌دار.

مهم‌ترین توصیه و فراخوان ایشان برای افراد و امت‌ها نیز همین بود: «فاجتنبوا الرّجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزّور حنفاء لله غیر مشرکین به» [حج: ۳۰-۳۱]؛ از پلیدی که عبارت از بت‌پرستی است دوری کنید، و از گفتن دروغ و

سخن ناحق اجتناب ورزید و عبادات خود را برای الله خالص نمایید و احدی را با او شریک مسازید. این تمدن با فرو افتادن در دام خواهش‌های نفسانی و دنیاطلبی و مادّیت‌پرستی همخوانی ندارد؛ جنگ و دعوا برای دست‌یافتن به حکومت و پست و مقام را نکوهش می‌کند و بد می‌داند. اعتقاد این دعوت چنین است: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یزیدون علواً فی الأرض و لا فساداً و العاقبة للمتقین» [قصص: ۸۳]؛ این است سرای آخرت، ما آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که قصد برتری‌جویی و فساد در دنیا ندارند، و انجام نیک برای متقیان است.



این تمدن میان انسان‌ها فرقی قایل نیست، و تفاوت بر اساس رنگ و وطن را به رسمیت نمی‌شناسد: «فالنّاس کلهم من آدم و آدم من تراب. لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی إلا بالتقوی»؛ مردم همگی از نسل آدم‌اند و آدم از خاک خلق شده بود. هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی فضیلت و برتری ندارد، مگر بر اساس تقوا. «یا أيها النّاس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أکرّمکم عند الله أتقاکم» [حجرات: ۱۳]؛ ای مردم شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایل در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد الله متقی‌ترین شماست.

خاتم الانبیاء صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند: «لیس منّا من دعا الی العصبیة و لیس منّا

من قال علی عصبیة و لیس منّا من مات علی عصبیة» [سنن أبوداود]؛ نیست از ما آن کس که به سوی عصبیت جاهلی فراخواند، و نیست از ما کسی که در راه عصبیت بجنگد و نیست از ما کسی که بر عصبیت بمیرد. و خطاب به کسانی که می‌خواستند به نام انصار و مهاجرین مردم را تحریک کنند و در مدینه آشوب راه بیفتند، فرمودند: «دعوا فإیها منتنة» [صحیح بخاری]؛ این عصبیت‌گرایی را رها کنید که متعفن و بدبو است.

این همان تمدن شکوهمندی است که شعار ویژه آن در حوزه اعتقاد، توحید، در حوزه معاشرت و همزیستی، مساوات و برابری و احترام به بشریت، و در زمینه اخلاق، خوف خدا و حیا و تواضع و فروتنی است. و شعار آن در میدان کار و عمل، تلاش برای آخرت و جهاد در راه الله، و در میدان جنگ، ترحم و رعایت حدود و پیمان‌ها، و در زمینه حکومت‌داری و فرمانروایی، ترجیح جانب هدایت و دینداری بر جانب مالیات و باج‌گیری و خدمت‌رسانی به جای خدمت‌ستانی است.

این تمدن در طول تاریخ به خدمت صمیمانه بشریت و رهایی آن از چنگال جاهلیت و دعوت‌های گمراه‌کننده، و به آثار و برکات شکوهمندی معروف و خوشنام بوده است. این تمدن با یاد و نام الهی عجین شده، با رنگ خدایی زیبایی یافته و بر پایه ایمان و یقین استوار گشته است؛ از این رو جداسازی آن از رنگ دینی و معنوی و صبغه ربّانی امکان‌پذیر نیست.

